



تا مردمان را معلوم شود که با نام صاحب کبابی آقا سعید است یا نام فرزندش را بر کسب و کار خویش نهاده تا کبابی بدرخشد و به این نام شهره شود در انبوه کارخانه‌ها و جاده‌ها. کجاست نامی که این رسم نهاد و اکنون جزز تابلویی رنگ و رو رفته چیزی از او در شهر باقی نمانده؟ کجاست شهری که روزگاری با آرزوی بسیار بر آن قدم نهادی تا روزی به دست بیاوری، اما روزگارت را سپری کرد.

پیش از این یکی بوده که به عشق رونق گرفتن زندگی اش، آمده این جا در دل کارخانه‌ها، مغازه‌ای دیده، پسندیده و رفته و آمده تا کسب و کارش را راه ببیند تا امور زندگی اش رونق بگیرد.

چندی هم دود کبابش رفته تا آسمان تهران و بین دود کارخانه‌ها گم شده، محو شده تا دیده نشود. هم او بی انتخاب نامی برای کاسیِ خویش اسم سعید را انتخاب کرده

## خاطرات یک شهر

توی تاکسی یا ون یا هر وسیله دیگری که من راننده‌اش نباشم نشسته‌ام، سرم توی کتابی از «هشام مطر» است و خواندن به خطوطی رسیده که «مطر» منتظر زنگ برادر هنگام رسیدن به خاک لیبی است. من توی ون نشسته‌ام، «مطر»در خاک فرانسه مشغول نوشتن مقدمه کتابی از تورگنیف است، برادرش به لیبی رسیده و من به خطوط روایی قصه

بعد از این فکر می‌کنم. توی ون نشسته‌ام، در گرمای تهران نشسته‌ام، با کتابی از «مطر» نشسته‌ام، با دانه‌های گرما و عرق روی پیشانی نشسته‌ام. سر به زیر و محو نشسته‌ام تا ون، یا تاکسی یا هر چه نامی دارد ما را به مقصد برساند. چراغ قرمز می شود و خودرو می ایستد. سر بلند می‌کنم، سمت چپم را می‌بینم، کارخانه را می‌بینم، سکوت را می‌بینم و رد محو کارگرانی که روزگاری صبح‌ها، مثل همه ما از همه جای شهر حرکت می‌کرده‌اند تا برسند به اینجاى شهر. به اینجا که روزگاری پیش از این رونقی داشته و محل رزق و روزی و کار و تولید بوده است. کارخانه تعطیل در سکوت صبح، در گرمای روز، در خیابانی خلوت، پشت چراغ قرمز مانده، متروک‌تر از همیشه، بی آن که رد رویای کارگرانی را به خاطر بیاورد که روزگاری از آن در می‌گذشته‌اند.

♦♦♦

جاده مخصوص را اگر از سمت کرج به تهران رانده باشید، میان انبوه کارخانه و تعمیرگاه و ابزارفروشی و دفاتر فروش، تابلوی زردرنگ قدیمی و زهوار دررفته رنگ‌پریده‌ی خودنمایی می‌کند که یعنی روزی روزگاری، شاید سال‌ها

### داستانک ایرانی



داوود پنهانی روزنامه نگار



عکس: انیسا

## سفر و حذر من میان روایت‌ها می‌گذرد

روایت آقای نویسنده از فراغت‌هایش

### آخر هفته

منیرالدین بیرونی داستان‌نویس

ساعت‌ها و روزها و هفته‌ها روزگار من به داستان نوشتن و خواندن می‌گذرد؛ شنبه و جمعه هم ندارد و معمولاً آخر هفته یا دیگر ساعت‌های فراغت هم گرم و دلگرم نوشتن و خواندن هستم و کم پیش می‌آید، تفریحی غیر از کتاب خواندن و نوشتن برگزینم مگر اینکه ملالی عارض شود معمولاً این فاصله میان ملال‌ها هم طولانی است. بنابراین کم سفر می‌روم و چندان به میهمانی نمی‌روم و مگر به ضرورت‌هایی تن به میهمانی بدهم، انبوهی فیلم دور و ور خودم جمع کردم و به توصیه شماری از دوستان و آشنایان که دیدن آن فیلم‌ها را هراز چندی توصیه و پیشنهاد می‌کنند، اما آنقدر عرق خواندن و نوشتن کتاب می‌شوم که کمتر فرصت انجام این کار هم میسر می‌شود. تماشای نتازر یا رفتن به سینما هم مگر به اصرار و توصیه خانواده و دخترم باشد اگر نه به این قسم کارها هم چندان وقعی نمی‌نهم. می‌ماند مختصر مسئولیت‌های مردانه خانه از قبیل ضبط و ربط کردن خرابی‌های احتمالی مثل عوض کردن پوشال کولر یا تعمیر آبگرم کن و… این قسم کارها را نمی‌توان بی‌اعتنایی کرد و اتفاقاً آدم دست به آچاری هم هستم و تا جایی که میسر باشد، کم و کسری‌های احتمالی را خودم رفع و رجوع می‌کنم. این قبیل کارها هم جمعه و شنبه نمی‌شناسد وقتی خرابی به بار آید باید زود دست به کار شد و معطل فراغت آخر هفته نماند. با این حساب تکلیف آخر هفته‌های من معلوم است، روزی مثل دیگر روزهای هفته که عموماً هم به کار خلق و روایت می‌گذرد. حقیقتاً هم کمتر کاری مانند خواندن و نوشتن مرا سر ذوق می‌آورد. تازگی بعد سه، چهار سالی از نوشتن رمان جدیدم فارغ شدم و چندی است رمان تازه‌ای را دست گرفته‌ام و با آن ور می‌روم و تدریجاً آن را پیش می‌برم و در کنارش هم ایده‌هایی در ذهن معطل مانده را پیش می‌کشم و از آنها داستان کوتاه درمی‌آورم. در کنار این کارها هم خواندن و خواندن و خواندن عیش مدام من است و حتی هراز گاهی هم سفر می‌روم. همراهم یکی دو کتاب هست و حرص همسفران را درمی‌آورم و آنها هم



### ت کودکان می‌گوید

این قبیل تفریحات و نوشیدنی‌ها نرفتم.

از نوشته‌های اجتماعی این روزنامه نگار مشهور که بگذریم، رمان «همسایه‌ها» نوشته «احمد محمود» هم از آن کتاب‌هایی است که آن را حداقل یک بار باید خواند. داستان این کتاب درباره پسر نوجوانی است که درگیر عشق بلور خانم، زن صاحبکار خود می‌شود؛ ماجراهای داستان در سال‌های ملی شدن نفت به تصویر کشیده شده، در روزگاری که خوزستان و آبادان نقش بسیار مهم در این زمینه داشته‌اند. او هم در همین حول و حوش درگیر جنبش‌های کارگری شده و کم‌کم وارد ماجراهای آن می‌شود، کتاب می‌خواند و از سلطه انگلیسی‌ها باخبر می‌شود، در همین مسیر به مرور شخصیتش رشد کرده و متوجه مسیری اشتباهی که در آن قدم گذاشته



بوده‌می‌شود.

اما آخرین پیشنهادم کتاب «وضعیت اجتماعی کودکان در ایران» کاری از «پیام روشنگر» است که با همکاری «نشر آگاه» روانه بازار شده، کتاب در دسته‌بندی آثار اجتماعی-پژوهشی قرار می‌گیرد اما خواندن آن نه تنها برای فعالان این عرصه، بلکه برای خانواده‌ها، روزنامه نگاران و بویژه نویسندگان کودک و نوجوان بسیار مفید است. کتاب ما را با جنبه‌های تلخی از زندگی کودکانی که آنان با عنوان‌هایی نظیر کودکان کار، بدسرپرست و خیابانی می‌شناسیم، آشنا می‌سازد. هر فردی که دغدغه انسانی دارد باید این کتاب را بخواند تا بداند چه اوضاع و احوال تلخی بر بخشی از کودکان می‌گذرد.

## بدون هیولا

این نویسنده آمریکایی متولد سال ۱۹۶۸، تاکنون مجموعه داستان‌های متعددی نوشته که در بیش از ۴۰ روزنامه و مجله به

چاپ رسیده است. «اشتباه‌های عظیم» و «چند دقیقه پیش از انفجار» دو مجموعه داستان او هستند. او اکنون در دانشگاه اوکلاهما به تدریس مشغول است و در اوقات فراغت خود در وبلاگ شخصی اش یادداشت می‌نویسد.

### داستانک خارجی

هوس بیسکویت شکلاتی کرده بودم، به همین خاطر یک عالمه بیسکویت شکلاتی با شکلات اضافه درست کردم و به‌عنوان نشانه‌ای از عشق به کودکان و همسرم دادم. دختر شش ساله‌ام روی صندلی‌اش جلوی میز غذاخوری نشسته بود و از من خواست موقع خواب برایش قصه‌ای بگویم.

گفت: «قصه‌ای بدون هیولا»

پرسیدم: «حتی یک هیولا هم نداشته باشد؟»

گفت: «حتی یکی»

گفتم: «روزی روزگاری، هیچ هیولایی نبود چون هیولاها وجود نداشتند. یک نفر سعی کرد به یک هیولا بیسکویت بدهد، اما هیچ هیولایی نتوانست آن را بگیرد، زیرا هیولایی که وجود نداشت هیچ دستی نداشت. به همین خاطر بیسکویت روی زمین افتاد. قصه ما به سر رسید، کلاغه به خونه‌اش نرسید.»

دخترم گفت: «این که قصه نبود.»

## مردی که از لغتنامه کم شد

محمددبیر سیاقی در ۹۹ سالگی درگذشت

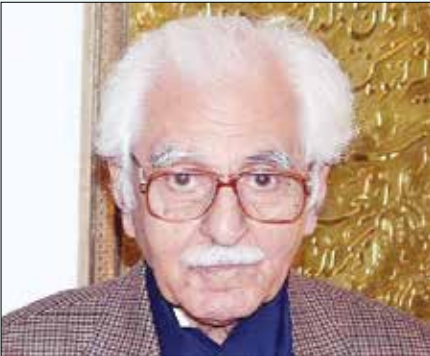
دکتر محمد دبیرسیاقی، پژوهشگر و محقق ادبیات فارسی در ۱۲۹۸ در قزوین متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به پایان رساند. در سال ۱۳۱۸ وارد دانشگاه تهران شد و دوره لیسانس را در همانجا گذراند، سپس وارد دوره دکترای ادبیات فارسی شد. ملک الشعرای بهار، بدیع الزمان فروزانفر، جلال همایی، سعید نفیسی، علی اصغر حکمت و ابراهیم پورداوود از استادان او بودند. در ۱۳۲۵ به عضویت انجمن ایران شناسی که ابراهیم پورداوود تأسیس کرده بود، درآمد. در همین سال سفرنامه ناصرخسرو را براساس چاپ برلن و با تصحیحات جدید منتشر کرد. در ۱۳۲۶ رساله دکترای خود را که تصحیح دیوان منوچهری بود و زیر نظر فروزانفر تهیه شده بود به چاپ رساند. در همین سال دو متن دیگر را نیز منتشر کرد، یکی تصحیح مجدد لغت فرس اسدی که پاول هورن آلمانی قبلاً آن را چاپ کرده بود و دیگری بخش مربوط به ایران از نزهت القلوب حمدالله مستوفی که گای لسترترنج انگلیسی آن را در لندن به طبع رسانده بود.

دبیر سیاقی بعد از اتمام تحصیلات خود به استخدام وزارت دارایی درآمده بود و تا بازنشستگی نیز در همانجا خدمت می‌کرد. کتابی هم درباره مالیات‌ها تألیف کرده بود، اما بعد ازظهرها و در روزهای تعطیلی با علامه علی اکبر دهخدا در تألیف لغت نامه همکاری می‌کرد. دهخدا در ۱۳۳۴ درگذشت در حالی که قسمت اعظم لغت نامه هنوز تألیف نشده بود و مواد خام آن روی برگه‌های کاغذی یا قیش نوشته شده بود. سرپرستی لغت نامه به عهده وصی وجانشین دهخدا، دکتر محمد معین



### چهره هفته

**علی اشرف صادقی**  
عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی



**دکتر محمد دبیرسیاقی**  
پژوهشگر و محقق ادبیات فارسی

دبیر سیاقی بعد از اتمام تحصیلات خود به استخدام وزارت دارایی درآمده بود و تا بازنشستگی نیز در همانجا خدمت می‌کرد. کتابی هم درباره مالیات‌ها تألیف کرده بود، اما بعد ازظهرها و در روزهای تعطیلی با علامه علی اکبر دهخدا در تألیف لغت نامه همکاری می‌کرد. دهخدا در ۱۳۳۴ درگذشت در حالی که قسمت اعظم لغت نامه هنوز تألیف نشده بود و مواد خام آن روی برگه‌های کاغذی یا قیش نوشته شده بود. سرپرستی لغت نامه به عهده وصی وجانشین دهخدا، دکتر محمد معین

پرسیدم: «اصلاً به حرف‌هایم گوش می‌کردی؟»

گفت: «نه، واقعاً نه» و یک بیسکویت دیگر برداشت.

و همه جا، زیر تخت‌ها، در کمد‌ها و در تاریکی آن بیرون و در سراسر جهان، هیولاها پنهان شده بودند و منتظر بودند.

گفتم: «نیود؟»

گفت: «سر بیسکویت چه بلایی آمد؟»

گفتم: «خرد شد.»

سرش را تکان داد و گفت: «نخ، چون هیولا در واقع نامرئی بوده.»

یکی از ابروهایم را بالا انداختم و او هم یکی از ابروهایش را بالا انداخت.

گذاشته شد. دکتر معین از تعدادی از فضلا برای همکاری در تألیف و تدوین لغت نامه دعوت به عمل آورد که یکی از آنان دبیرسیاقی بود. دبیر سیاقی نه تنها چندین مجلد از لغت نامه را تهیه و تألیف کرد بلکه جزو هیأت مقابله

دیگران که کم تجربه‌تر بودند مطالب لغت نامه را با او و نیز محمد پروین گنابادی و دکتر جعفر شهیدی مقابله می‌کردند و این سه نفر در حقیقت مطالب آنان را ویرایش می‌کردند.

پس از بیماری دکتر معین در ۱۳۴۶ و مرگ او در ۱۳۵۰ دکتر شهیدی سرپرست مؤسسه لغت نامه شد. دبیر سیاقی در این زمان کم‌تکان به همکاری خود با لغت نامه ادامه داد. پس از اتمام تألیف لغت نامه اولیای مؤسسه به فکر تهیه فرهنگ بهتر و روشمندتری از لغت نامه افتادند که حتی المقدور از اشکالات لغت نامه خالی باشد.

این فرهنگ که نام آن لغت نامه فارسی است و تاکنون چند جزوه آن تا واسط حرف ب چاپ شده تألیف چند نفر است که یکی از آنان دکتر دبیر سیاقی است. وی به تنهایی چند جزوه از آن را تألیف کرده است. همکاری دکتر دبیرسیاقی تا چند سال پیش که وی به‌عنوان اعتراض به منصوب شدن شخصی به سرپرستی مؤسسه که اهل ادبیات و لغت نبود همکاری خود را با آنجا قطع کرد و به قزوین مهاجرت کرد.دکتر دبیرسیاقی در جنب این کارهای تحقیقی به تدریس در بعضی دانشگاه‌های کشور نیز می‌پرداخت. علاوه بر آن مدتی در کشور چین و مصر به تدریس زبان و ادبیات فارسی مشغول بود.

غیر از کتاب‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد وی چند متن دیگر را نیز تصحیح و چاپ کرده است که مهم‌ترین آنها به این شرح است:

۱. دیوان عنصری، ۲.دیوان فرخی، ۳.دیوان لامعی، ۴.فرهنگ مجمع الفرس سروری کاشانی، ۵.کلیات شاه داعی شیرازی، ۶.شازنده رساله شاه داعی، ۷.فرهنگ آندراج، ۸.فرهنگ غیاث اللغات به ضمیمه فرهنگ چراغ هدایت، ۹.شاهنامه فردوسی، ۱۰.خلاصه الاشعار تقی‌الدین کاشی، بخش شعری قزوین، ۱۱. سفرنامه خوزستان نجم الملک، ۱۲.زرتشت نامه، ۱۲.تذکرة الملوک. کتاب‌های زیر نیز تألیف یا گردآورده او است:۱.گنج بازیاخته، ۱۲.اشعار دقیقی، ۳.جلال‌الدین خوارزمشاه، ۴.فهرست القبایی لغات فارسی السامی فی الاسامی ابوالفضل میدانی، ۵.شاهنامه به نثر، ۶.کشف الآیات قرآن، ۷.کشف الایات شاهنامه، ۸.پیشاهنگان شعر فارسی.